

متن پرسش

با سلام: از آنجا که هستی تجلی اسماء الهی است و انسان کامل ترین تجلی حق در بین موجودات است صفات وجودی او نیز پرتویی از اسماء الهی است. مسلماً متوجه ی تفاوت ها هستیم. مثل این که علم انسان نسبت به علم باری انفعالی است و علم حق فعلی است و سبب خلق هستی است و به همین نسبت صفت قدرت، رحمت و ... و صفات رذیله هم چون در اصل عدم صفات وجودیه اند (مثلاً جهل عدم علم است) پس گویی بی صفتی اند. در این بین به اسمائی برمی خوریم که از سنخ صفات دوم نیستند اما از طرفی گویی به کاربردنشان در حق باری تعالی بی معنی است، اما ویژگی هایی از صفات دسته ی اول را نیز دارند، مثل ادب که به قول مولانا توفیقی اند. «از خدا جویم توفیق ادب / بی ادب محروم ماند از لطف رب» نمی توانم بگویم صفت خداوند نیست و صرفاً برخاسته از حدود و ماهیات ماست چون اگر وجودی است باید نمونه ی اعلا ی آن را داشته باشیم و از طرفی اتصاف حق به ادب گویی خودش بی ادبی است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: فکر کنم می‌توانید ادب را برگردانید به رعایتِ استحقاق‌ها و شئونات، و بدین لحاظ صفتی باشد برای حضرت حق که انسان نیز می‌تواند ذیل انوار آن صفت، مؤدب به ادب الهی گردد و از حضرت حق توفیق چنین ادبی را طلب کند همان‌طور که جناب مولوی چنین کرده است. موفق باشید